



و آحاد جامعه بشری مسئولیم؛ چه رسد به جهان اسلام یا جهان تشیع یا هم‌وطنان مقیم در چارچوب مرزهای ملی.

با التفات به این تنوع نقش و گستره مأموریت، باید اذعان کنیم چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، نیروی کافی برای انجام خدمات در اختیار نداریم. یعنی حوزه موفق نشده است کمیت و کیفیت مورد نیاز برای این نقش‌های متنوع را در این مقیاس گسترده تأمین کند.

#### با توجه به حرکت حوزه، چه افقی را می‌توان برای تأمین کمی و کیفی نیروی انسانی حوزه متصور بود؟

به نظر می‌رسد که وضعیت ما برای پاسخ کمی و کیفی به این نیازها، وضعیت ایده‌آلی نیست. پذیرش ما با توجه به مقررات حوزه، گاهی از بین کسانی است که استعداد تحصیلی و بهره‌هوشی خوبی ندارند؛ در حالی که مأموریت‌های حوزه، با توجه به کمبود نیروی انسانی، توسط انسان‌های هوشمند و دارای شخصیت توانمند پیش می‌رود. من بعید می‌دانم با مقررات ضعیف پذیرش حوزه، بتوانیم چنین افرادی را وارد سیستم کنیم. ارتقای پذیرش، مدت تحصیل را کاهش می‌دهد و باید به سمت پذیرش نیروهای باتحصیلات دیپلم و بالاتر برویم.

از سوی دیگر وقتی طلبه وارد نظام آموزشی می‌شود، چه چیزی را فرامی‌گیرد؟ محتوای آموزشی حوزه نیاز به تکمیل و ارتقا دارد تا بتواند نقش‌های متنوع روحانیت را پوشش دهد. واقعاً داشته‌های یک طلبه از محتوای قرآن و حدیث، هنگام ورود به مقطع تخصصی سطح چهار چقدر است؟ چقدر با هندسه معرفت دینی آشناست؟

و در نهایت پیشنهاد می‌کنم با واگذاشتن نقش‌های عمومی به دیگران، مانند معلمان و دانش‌آموختگان دانشگاه، تعداد محدود طلاب حوزه را در مسیر اهداف تخصصی تربیت کنیم و به جای هدر دادن استعدادها، تخصصی حوزه در فعالیت‌های صفی، به فعالیت‌های ستادی بپردازیم.

با فکر می‌کنید باید برای ارتقای ورودی‌ها تلاش کنیم یا براساس همین ورودی‌ها، برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری واقع‌بینانه‌ای داشته باشیم؟ به نظر شما ارتقای استانداردهای کیفی باعث کاهش کمیت نمی‌شود؟

اعتقاد من این است که بالا بردن

استانداردها، اگر به صورت هوشمندانه و دقیق اجرا شود، حتی کمیت ورودی را افزایش هم می‌دهد. بخشی از مشکلات آموزشی حوزه به دلیل همین است که نیروهای ضعیف، سهم قابل توجهی از ظرفیت نظام آموزشی حوزه را تشکیل داده‌اند؛ این نیروهای ضعیف در یک چرخه، استاد و مدیر شده‌اند و شاگردانشان را هم تحت‌تأثیر قرار داده‌اند.

تجربه نشان داده است که در همه نظام‌های آموزشی مجموعه‌هایی که پذیرش دشوارتری دارند، بیشترین داوطلب را دارند. در همین حوزه مشهد، مدرسی که بیشترین داوطلب ورود را دارند، سخت‌گیرترین مدرسی در شرایط ورود هستند؛ مدرسه‌ای داریم که اولویت اول ۱۲۰۰ داوطلب بوده و اولویت‌های بعدی هم مدرسی هستند که استانداردهای پذیرشی بالایی دارند. این نشان می‌دهد که استانداردهای پذیرشی حتی در کمیت ورودی هم مؤثر است.

بالا بردن استانداردها مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ چون به دنبال آدم‌های کاملاً نخبه نیستیم. اما با توجه به نقش مهم همه روحانیون در رهبری دینی جامعه، هرچند در مقیاس‌های محلی، نمی‌توانیم افرادی را انتخاب کنیم که بهره‌هوشی و توانایی‌هایی در حد متوسط اجتماعی یا کمتر داشته باشند. در غیر این صورت تعریفی که امام معصوم فرمودند «الامام یؤتی و لایأتی» اتفاق نخواهد افتاد و روحانیت به جای فکرسازی، جریان‌سازی و جلوداری، تابع جریان‌ات و پشت‌سر دیگر گروه‌های اجتماعی خواهد بود. من فکر می‌کنم یکی از عوامل دست نیافتن به تعداد کافی از نیروهای بااستعداد، همین پذیرش نیروهای ضعیف است. چون نظام آموزشی را با میانگین محصلان برنامه‌ریزی می‌کنند و وقتی فاصله این میانگین با توانایی‌های نیروهای نخبه زیاد شود، یا از آمدن به حوزه منصرف می‌شوند و یا پس از آمدن، حضور در چنین سیستمی را به آسانی تحمل نمی‌کنند.

#### برای افزایش کمیت و کیفیت نیروی انسانی خروجی حوزه، چه اتفاقی باید در نظام آموزشی بیفتد؟

به نظرم برای بهبود نظام آموزشی حوزه و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز جامعه و نظام اسلامی، باید در پنج محور اساسی تغییراتی انجام شود: اول این که محتوای آموزشی باید نیازهای معاصر را برآورده کند و نباید به فقه دویست سال قبل اکتفا کرد؛ بخشی از محتوای آموزشی هم باید ناظر به شناخت محیط اجتماعی امروز و انسان معاصر باشد.

دوم، باید مهارت‌های نقش‌های روحانیت به صورتی حداقلی در برنامه درسی گنجانده شود؛ مهارت‌های تحقیق، تألیف، تدریس، تبلیغ، مدیریت و غیره. سوم، اصلاح رویکردهای آموزشی؛ از جمله پژوهش‌محور و کاربردی کردن

آموزش‌ها، افزایش سهم تحقیق در ارزیابی آموزشی و ایجاد کارورزی برای دروس. رویکردهای تربیتی هم باید اصلاح شود و طلبگی نقش مقدمی تلقی شود؛ نه اینکه احساس کنند، فقط اصل بر درس خواندن است! طلبه از سنوات ابتدایی باید به تدریج و با شیب ملایمی توسط خود حوزه و به صورت کاملاً رسمی در جریان فعالیت‌های اجتماعی قرار گیرد تا نگرش و میل به خدمت اجتماعی در او رشد کند.

مسئله چهارم، تربیت اخلاقی و جهت‌گیری معنوی طلبه است؛ خدمت، تلاش و مجاهدت، باید جزو ارزش‌های معنوی طلبه باشد. مصون ماندن از آسیب‌های تلاش اجتماعی، نیاز به سرمایه‌های معنوی خیلی قوی دارد که فقط با اطلاعات منتقل نمی‌شود؛ بلکه مستلزم یک سیر تربیتی است. آیا طلبه‌ای که همیشه او را تروخشک کرده‌اند، می‌تواند آمادگی روحی برای خدمت در مناطق محروم را پیدا کند یا عدم اقبال مردمی را هضم کند؟ چه رسد به این که بلای زندان و تبعید در کشورهای دیگر را به جان بخرد! می‌توانیم بخشی از کارهای مربوط به طلاب را به خودشان واگذار کنیم تا احساس نکنند که دیگران باید در خدمت آن‌ها باشند و تروخشکشان کنند یا بخشی از فعالیت‌های طلاب



اگر می‌خواهید عکس شهدا را در مدرسه علمیه بزنید، عکس شهدای روحانی را بزنید و بین شهدای روحانی، شهدایی با درجات علمی بالاتر را انتخاب کنید؛ اگر طلبه‌ای آرزوی شهادت هم می‌کند، باید شهادتی مثل شهادت مطهری و بهشتی را آرزو کند.

طولانی شدن سنوات تحصیل، نرخ‌گذر و انگیزه‌گذار از مقاطع را کاهش می‌دهد و حتی روی انگیزه‌های ورود هم اثرگذار است.